این موضوع از منظر مدیریت منابع سلامت نیز اهمیت دارد. شهروندی که مسیر دریافت خدمات را می‌شناسد، بهتر می‌تواند متناسب با نیاز خود از خدمات استفاده کند و از مراجعه غیرضروری به سطوح بالاتر یا انتخاب مسیرهای نامتناسب جلوگیری کند. در مقابل، ناآگاهی از حقوق و فرآیندهای بیمه‌ای ممکن است به تأخیر در دریافت خدمات ضروری، پرداخت هزینه‌های قابل اجتناب و استفاده نامتناسب از منابع سلامت منجر شود.

بنابراین، ارتقای سواد بیمه‌ای نباید صرفاً یک فعالیت اطلاع‌رسانی تلقی شود؛ بلکه می‌تواند بخشی از سیاست‌های ارتقای سلامت، عدالت در دسترسی و حکمرانی مطلوب در نظام سلامت باشد.

توسعه محتوای آموزشی ساده و کاربردی، استفاده هدفمند از رسانه‌ها و فضای مجازی، آموزش در مراکز ارائه خدمت و طراحی ابزارهای دیجیتال کاربرپسند، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در این مسیر مؤثر باشد.

در واقع، اطلاع‌رسانی مؤثر زمانی محقق می‌شود که شهروند بتواند پاسخ روشنی برای پرسش‌های ساده اما مهم خود پیدا کند: چه خدمتی تحت پوشش بیمه است؟ از کجا باید آن را دریافت کنم؟

آیا نیاز به ارجاع دارم؟ چه مدارکی لازم است؟ چه میزان از هزینه بر عهده بیمه و چه میزان بر عهده من است؟پاسخ روشن به همین پرسش‌ها می‌تواند تجربه بیمه‌شده را از یک فرایند پیچیده اداری به مسیری قابل فهم و قابل استفاده تبدیل کند.

در نهایت، بیمه سلامت زمانی به معنی واقعی کلمه «پشتیبان سلامت» خواهد بود که شهروند نه‌تنها تحت پوشش بیمه قرار داشته باشد، بلکه بداند چگونه، چه زمانی و از چه مسیری از این پوشش استفاده کند.

ارتقای همزمان سواد بیمه‌ای و سواد سلامت می‌تواند شهروند را از دریافت‌کننده صرف خدمات به فردی آگاه‌تر و مسئول‌تر در نظام سلامت تبدیل کند؛ تغییری که آثار آن هم در سطح خانواده و فرد و هم در سطح نظام سلامت و منابع عمومی کشور قابل توجه خواهد بود.